

The solution to the religious dispute between couples over triple talaq in one assembly

Zeinab Junaidi Moghadam: PhD Student, International University of Islamic Studies, Tehran, Iran. (Corresponding Author).z.joneidi.m@gmail.com

Mehdi Rahbar: Associate Professor, Department of Imamiyya Jurisprudence and Law, International University of Islamic Studies, Tehran, Iran.rahbarmahdi@yahoo.com

Hamed Rostami Najafabadi: Assistant Professor, Department of Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, International University of Islamic Studies, Tehran, Iran.
h.rostami1365@gmail.com

Abstract

The marriage of a Muslim man and woman who adhere to different schools of jurisprudence causes disputes in the courts on some issues, especially personal matters; one of these issues is the practice of divorcing a wife three times in one sitting, which, according to the Imamiyyah school of thought, requires that three divorces be performed in three separate sittings, with a revocable divorce occurring between the divorces. However, according to the well-known Sunni opinion, three divorces in one sitting and with one divorce decree are possible; this divorce is considered irrevocable. This difference of opinion on this issue raises the question of which of the spouses is considered in the implementation of three divorces and on what basis should it be acted upon. Although one divorce has been made by the spouse and According to some fatwas, no divorce has been achieved at all, but the wife has been divorced three times based on her own religion. In this research, which is prepared using a descriptive-analytical method and using library resources and related software, it seeks to find a suitable solution to this disagreement between religions. There are numerous cases in family courts in this regard It expresses the necessity of addressing this issue and discovering a logical solution. The findings of this research indicate that this issue can be answered based on the rule of obligation, the position of right, and the rule of acquiescence, and in some cases even through the principle of precaution in blood and souls, considering the conditions and assumptions.

Keywords: Religious differences, triple talaqah, single assembly, right to divorce, rule of obligation.

Received: 2024/07/15 ; **Revised:** 2024/08/15 ; **Accepted:** 2024/9/10; **Published online:** 2024/10/01

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University

© the authors



راه حل اختلاف مذهبی زوجین در سه طلاقه در یک مجلس

زینب جنیدی مقدم: دانشجوی دکتری، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

z.joneidi.m@gmail.com

مهدی رهبر: دانشیار، گروه فقه و حقوق امامیه، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

rahbarmahdi@yahoo.com

حامد رستمی نجف آبادی: استادیار، گروه الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

h.rostami1365@gmail.com

چکیده

ازدواج زن و مرد مسلمان که ملتزم به مذاهب فقهی مختلف می باشند در برخی از مسائل خصوصاً احوال شخصیه، در محاکم قضایی موجب اختلافاتی می گردد؛ از جمله این موضوعات سه طلاقه کردن زوجه در یک مجلس می باشد که بر مبنای مذهب امامیه لازم است سه طلاق در سه مجلس متعدد با وقوع طلاق رجعی بین طلاق ها انجام شود. ولی بر مبنای مشهور اهل سنت سه طلاقه در یک مجلس و با یک صیغه امکان پذیر می باشد؛ که این طلاق از نوع بائن محسوب می گردد. این اختلاف نظر در این موضوع، موجب بروز این سوال می شود که در اجرای سه طلاقه نظر کدام یک از زوجین لحاظ می شود و بر چه مبنایی باید عمل نمود. هرچند که از طرف زوج یک طلاق واقع شده و بر اساس برخی از فتاوی اصلا طلاقی محقق نشده، ولی زوجه بر اساس مذهب خودش سه طلاق واقع گردیده است. در این پژوهش که به روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای و نرم افزارهای مرتبط فراهم آمده، در صدد یافتن راه حلی مناسب جهت این اختلاف نظر میان مذاهب است. وجود پرونده های متعدد در دادگاه های خانواده در این زمینه ضرورت پرداختن به این موضوع و کشف راه حل منطقی را بیان می دارد. یافته این پژوهش حاکی از آن است که بر مبنای قاعده الزام، جایگاه حق و قاعده تسلیط و همچنین در برخی موارد حتی از طریق اصل احتیاط در دماء و نفوس با توجه به شرایط و فروضات، می توان به این مساله پاسخ داد.

کلیدواژگان: اختلاف مذهبی، سه طلاقه، مجلس واحد، حق طلاق، قاعده الزام.

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم © نویسندگان.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲۵



مقدمه

زمانی که ازدواجی رخ می‌دهد در ثمره آن تشکیل خانواده‌ای بنا نهاده می‌شود و اتحاد میان دو نفر صورت می‌گیرد. هرچه این دونفر به هم شبیه‌تر باشند، اختلافات بین زوجین کمتر خواهد شد. اما با این حال، اختلافاتی نیز در این میان رخ می‌دهد که اجتناب‌ناپذیر است. اختلافات بین زوجین عوامل مختلفی دارد که منجر به کشمکش بین آنها می‌شود. یکی از این اختلاف‌ها و شاید بتوان گفت موثرترین آنها اختلاف مذهبی بین زوج و زوجه است. که متأسفانه با وجود اهمیت بسیار این موضوع، برخی به آن توجه نکرده و زندگی مشترک را با وجود آن آغاز می‌کنند. در صورت ایجاد اختلاف و حضور در محاکم قضایی وجود اختلاف بین مذاهب زوجین، می‌تواند منجر به بروز تعارض حکم در حوزه احوالات شخصیه گردد که بر اساس مذهب زوج مورد قبول ولی بر اساس مذهب زوجه غیرقابل قبول بوده است یا بالعکس. از جمله این موضوعات سه طلاقه است که حکم آن در میان شیعه و اهل سنت متفاوت است. این موضوع به علت آنکه حقی است یک‌طرفه و ایقاع محسوب می‌شود، یعنی تنها به اراده شوهر یا نماینده او واقع می‌گردد و نیازی به موافقت زن ندارد؛ ولی موثر در شرایط هر دو طرف است؛ در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده در مرحله نخست دنبال آن است که حکم بحث سه طلاقه در یک مجلس در مذاهب شیعه و اهل سنت را بررسی نماید و سپس راه‌های حل این اختلاف را شناسایی کند. برای شروع این پژوهش، کتب و مقالات بسیاری مورد بررسی قرار گرفت که از جمله آنها کتب قواعد فقهی مرحوم بجنوردی، مکارم شیرازی، مصطفوی و مقالات متعدد از جمله مقاله «قاعده الزام و کاربرد آن در زمینه حقوق خانواده در مناسبات پیروان مذاهب» ابوالقاسم نقیعی، «بازخوانی انتقادی قاعده الزام. آموزه‌های فقه مدنی» میرزایی صفی‌آبادی بوده است که این منابع محور بحثشان قاعده الزام بود و تخصصی به مسأله سه طلاقه و اختلاف مذهبی زوجین پرداخته بودند که ویژگی نگارش حاضر به این موضوع است که بحث سه طلاق محور بحث است و راه‌های حل اختلاف مذهبی بین زوجین در این موضوع را واکاوی می‌نماید.

۱- مفهوم‌شناسی

برای ورود به این بحث ابتدا لازم است که معنا و مفهوم برخی از اصطلاحات و واژگان کلیدی بیان شود.

مفهوم مذهب:

معنای لغوی مذهب اهل لغت به شعبه‌ای از دین، روش، طریقه، دین و کیش معنی نموده‌اند (معین: ۱۶/۱۳۶۲: ۲۵۸). همچنین آمده است مذهب. [مَهَ] (ع ا) در اصطلاح علم کلام اسلامی، طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی، خاصه امامت که منشاء اختلاف در آن توجیه مقدمات منطقی و یا تفسیر ظاهر کتاب خداست. مانند مذهب شیعه امامی، اشعری، معتزلی و ماتریدی (دهخدا: ۱۳۷۷: ۲۵۹) در حقیقت «مذهب» به معنای راه و روش است و در مفهوم دینی، به مسیر اعتقادی افراد مذهب گفته می‌شود (ابن منظور: ۱۴۱۴: ۱/۳۹۴).

در مفهوم اصطلاحی آن باید گفت مذهب در گذشته به مکتب‌های فکری درون یک دین (مانند مذاهب چهارگانه یا پنجگانه فقه اسلامی) اطلاق می‌شد. در مغرب زمین، واژه «Religion» به معنای مکتب‌های درون یک دین و به معنای خود دین به کار می‌رود و حدود نیم قرن است که متجددان کشور ما تحت تاثیر این موضوع، کلمه مذهب را به هر دو معنا استعمال می‌کنند (صادق، ۱۳۸۳: ۶۵). در اصطلاح فقهی روش خاص در استنباط احکام کلی فرعی از ظاهر کتاب و سنت مانند فقه مذهب شیعه، حنفی، مالکی، حنبلی و غیره (مشکور، ۱۳۷۵: ۱۲۵).

البته شایان ذکر است که مذهب در دو معنای عام و خاص قابل استفاده است که در معنای عام با کلمه دین هم معنا می‌شود و در معنای خاص در حقیقت شاخه‌ای مخصوص از دین مانند مذاهب شیعه و تسنن نسبت به دین اسلام که مقصود ما از مذهب در این نوشتار معنای خاص آن است.

مفهوم سه طلاقه:

طلاق، برداشتن پیوند ازدواج است که همچون ازدواج با خواندن صیغه صورت می‌گیرد. اما برخلاف ازدواج، جزء ایقاعات است؛ یعنی یک طرفه است و تنها از سوی مرد انجام می‌شود (مشکینی، ۱۴۳۱: ۹۷). در اسلام، طلاق مشروع و جایز است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۵/۱۹۴)؛ اما طبق روایات، منفورترین حلال نزد خداوند است (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۵۴). در مفهوم لغوی آن آمده است که زنی که سه بار طلاق داده شده باشد سه طلاقه نامیده می‌شود (نجفی، ۱۴۱۳: ۳۲/۱۲۸). همچنین زن سه طلاقه، به زنی اطلاق می‌شود که همسرش او را سه بار طلاق داده باشد (انوری، ۱۳۸۹: ۴/۵۵۶) و در زمره طلاق‌های باین قرار می‌گیرد (مشکینی، ۱۴۳۱: ۳۵۷) که در عده آن مرد حق رجوع را ندارد (موسوی الخمینی، ۱۳۹۰: ۲/۵۲۹). مفهوم اصطلاحی سه طلاقه یعنی اگر مرد زنش را سه بار طلاق داد. بدین صورت که بین دو طلاق دو بار به او رجوع کرده و برای بار سوم او را طلاق دهد. زوجه‌اش بعد از طلاق سوم بر او حرام می‌شود. اما اگر زن سه طلاقه با مرد دیگری ازدواج کرد و سپس شوهر دوم فوت کرد یا او را طلاق داد. شوهر اول می‌تواند دوباره با او ازدواج کند. البته برحسب شرایطی بیان حکم سه طلاقه در قرآن در آیات سوره بقره حکم سه طلاقه و مسئله مُحَلَّل به این شکل بیان شده است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ... فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (بقره، ۲۲۹ و ۲۳۰) (طلاق [رجعی] دو بار است. و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت. پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست. تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید]. پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت. اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می‌دارند. گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند (فولادوند، ۱۳۹۸: بقره).

۲- حکم سه طلاقه در یک مجلس

طلاق سه‌گانه یا در اصطلاح سه طلاقه از جمله آداب و رسومی بود که در هنگام ظهور اسلام در بین اعراب رایج و خاستگاه و منشاء آن را نیز به زمان حضرت اسماعیل منسوب می‌کردند (علی، ۱۹۷۰: ۵/۵۵۰). اما شیوع آن را در جزیره العرب منتسب به شاعر مشهور عصر جاهلیت به نام «اعشی» دانسته‌اند که به اجبار توسط اقوام همسرش او را در یک

مجلس سه طلاقه و این موضوع را در بین ابیاتش بیان نمود (آلوسی. بی تا: ۲/۴۹). هرچند این امر (سه طلاقه) در آداب و رسوم دوران جاهلی نیز مذموم و قبیح شمرده و از محلل به پستی و فرومایگی یاد می‌شد و او را «بز قرضی» یا «پرحاشیه» می‌نامیدند (علی. ۱۹۷۰: ۵/۵۵۰). اما با این حال این عدد طلاق ریشه‌ای عمیق در آداب و رسوم جاهلیت داشت. چرا که در عصر جاهلی یک مرد تا هزار بار هم می‌توانست همسرش را طلاق دهد و سپس او را عقد نماید و حد یقفی بر آن بار نمی‌شد (شیری زنجانی. ۱۴۱۹: ۹/۹۶۶). پیامبر اسلام (ص) نیز در تایید این نفرت در حدیثی می‌فرماید: «أَلَا أَخْبَرُكُمْ بِالْأَيْسِ الْمُسْتَعَارِ؟ قَالُوا: بَلَى. يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: هُوَ الْمُحْلَلُ. لَعَنَ اللَّهُ الْمُحْلَلَ. وَالْمُحْلَلُ لَهُ: أَيَا بِهِ شَمَا بَكُومٍ بَزِ قَرْضَى چَه كَسَى است؟ او محلل است که خداوند محلل و آن کسی را که محلل برای او اقدام می‌کند لعنت کند (ابن ماجه. بی تا: ۱/۶۲۳). که علی‌رغم مبارزه و تقبیح اسلام با این سنت جاهلی و روش غلط در میان مردم به واسطه تعلیم و تربیت اما همچنان این رسم جاهلی تا زمان خلیفه دوم پس از اسلام نیز ادامه داشت. همچنین در برخی از آیات قرآن به مذمت و نکوهش این امر پرداخته شده است: به عنوان نمونه در شان نزول این آیه روایاتی گفته شده است که به اهم آن‌ها اشاره می‌کنیم: الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ (بقره: ۲۲۹)؛ «طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را به خوبی نگاه داشت یا به شایستگی آزاد کرد].

یکی از معتبرترین روایاتی که در شان نزول این آیه ذکر شده که در کتب شیعی و سنی نقل گردیده است! این روایت است که زنی به شکایت نزد یکی از همسران پیامبر (ص) آمد و گفت که همواره شوهرم مرا طلاق می‌دهد و سپس رجوع می‌کند و این امر سبب ضرر و زیان ما شده. و چون در جاهلیت مرد حق داشت که تا هزار بار این امر را تکرار کند و متوجه منع و نهی نباشد حدی بر آن مترتب نمی‌شد. سپس آن هنگام که این شکایت به محضر رسول خدا رسید این آیه نازل شد و حد طلاق را سه بار ذکر نمود (طبرسی. ۱۴۱۵: ۲/۱۰۳؛ شوکانی. ۱۴۱۳: ۶/۲۹۸).

و اما روایت مشهور دیگری که در شان نزول این آیه ذکر شده این است که در عرب جاهلیت رسم وجود داشت مبنی بر اینکه شخصی زنی را به نکاح خود در می‌آورد یا همسرش را طلاق می‌داد یا برده‌اش را آزاد می‌نمود و بعد از مدتی می‌گفت «شوخی کردم». اسلام شوخی با احکام الهی و شرعی را مردود دانسته و این آیه نازل شد که اگر شخصی زنش را طلاق بدهد ولو به شوخی، پس طلاق واقع شده است. چنانچه در حدیثی نیز به آن اشاره شده است که «سه چیز است که شوخی کردن در آن‌ها هم حکم جدیت دارد: نکاح، طلاق و رجعت» (ترمذی. ۱۳۹۵: ۳/۴۸۲).

تعارض در حکم سه طلاقه در یک مجلس برای این حاصل می‌شود که نظر مذهب شیعه و اهل سنت در این زمینه متفاوت است. حتی در مذهب شیعه نیز اقوال مختلف است. لذا سه طلاقه در یک مجلس از موضوعات بحث برانگیز و اختلافی میان اصحاب، تابعین فقهای مذاهب اهل سنت امامیه و اکثر فقهای متأخر اهل سنت و محاکم قضایی کشورهای اسلامی است. موضوع سه طلاقه زمانی مطرح می‌شود که شوهر برخلاف نص مذکور سنت نبوی (ص) بخواهد با شتاب عمل کرده همسرش را یکباره سه طلاقه کند؛ اما آیا این عبارت سه طلاق چون یک مرتبه و در یک

۱. رک: «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث؛ این شأن نزول در «تفسیر کبیر»، «قرطبی» و «روح المعانی» نیز، ذیل آیه مورد بحث.

وقت انجام شده است یک طلاق رجعی به شمار می‌آید یا طلاق سوم و بائن حساب می‌شود؟ در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در ادامه بررسی می‌کنیم.

- وقوع طلاق ثلاث به لفظ واحد: فقهای امامیه معتقدند سه طلاق در یک مجلس به دو صورت مرسل «انت طالق ثلاثاً» یا مرتب «انت طالق انت طالق انت طالق لغو است؛ سه طلاق یکجا واقع نمی‌شود» (شریف مرتضی، بی تا ۳۰۸: طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲/۶۷۸). اما در نوع مرتب اتفاق دارند بر وقوع یک طلاق در طلاق اول و طلاق‌های دوم و سوم را لغو دانسته‌اند. زیرا طلاق مطلقه ناصحیح است؛ درباره فرض اول گروهی از اساس باطل می‌دانند (شاهرودی، ۱۳۸۹: ۴/۵۵۷). اما مشهور متأخران آن را بر اساس مبانی فقهی خود وقوع یک طلاق به شمار می‌آورند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲/۶۷۸؛ نجفی تا ۱۴۵-۳۳/۱۴۷؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۲/۴۲۷).

- مذاهب اهل سنت که به واقع شدن طلاق ثلاث با جاری شدن صیغه معتقدند در چند گروه می‌گنجند.

- بعضی از صحابه تابعین و جمهور فقهای حنفیه مالکیه شافعیه و حنابله و برخی از ظاهریه معتقدند هر چه زوج ایقاع کند به طور مطلق واقع می‌شود فرقی نمی‌کند زوجه مدخوله باشد یا غیرمدخوله؛ عدد طلاق یک باشد یا دو یا سه (سرخسی، ۱۴۱۴: ۶/۸۸-۹۱؛ ابن قدامه، ۱۹۶۸: ۷/۱۰۲؛ ابن حزم، ۱۳۸۵: ۱۰/۱۷۴؛ زلمی، ۱۳۹۵: ۲۲۴).

۱. ابوحنیفه، مالک و احمد طلاق ثلاثه را بدعی و حرام می‌دانند (ابن قیم، بی تا ۱۳۹۷: ۲۳۳). اما به وقوع آن نیز قائل‌اند.

۲. شافعی جمع سه طلاق با یک لفظ را مباح می‌داند و معتقد است پیامبر (ص) از آن نهی کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۴/۱). بدرالدین عینی در عمده القاری می‌نویسد: جمهور علما از تابعین و کسانی که بعد از آن‌ها آمدند از جمله اوزاعی، نخعی، ثوری، ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل و پیروانشان معتقدند اگر مردی همسرش را یکباره سه طلاق کند هر سه طلاقش واقع می‌شود اما با انجام دادن این کار مرتکب معصیت شده است (بدران، ۱۹۶۱: ۲۳۸).

۳. البته در میان اهل سنت دیدگاه دیگری هم هست که سه طلاق با یک لفظ، فقط یک طلاق به شمار می‌آید و لفظ تأثیری ندارد. این دیدگاه را به ابن تیمیه، شیعه زیدیه و برخی صحابی نسبت داده‌اند و رشید، رضا ابن عاشور و زحیلی نیز معتقدند سه طلاق با یک لفظ یک طلاق به شمار می‌آید (قرطبی بی تا ۳/۱۲۹؛ آلوسی بی تا ۱/۵۳۱؛ رشید رضا، بی تا ۳۸۵؛ ابن عاشور ۱۹۸۴: ۲/۴۱۸؛ زحیلی، ۱۴۲۷: ۳۴۲).

براساس اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد تغییرناپذیر است. همچنین پیروان مذاهب دیگر اسلامی در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند. مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای طبق آن مذهب و با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب خواهد بود (قانون اساسی، اصل ۱۲).

در رابطه با رعایت احوال شخصیه در قانون ایران باید گفت بر اساس ماده واحده اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲/۰۴/۳۱ آمده است (قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه):
تک ماده واحده- نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده، محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق ذیل رعایت نمایند:

- در نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.
 - ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی.
 - فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است.
- همچنین در ماده ۱۱۴۷ قانون مدنی ابتدا سه طلاقه را در مورد چهارم تعریف نموده که می گوید: سومین طلاق که پس از سه وصلت متوالی به عمل آید. اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد، یا نتیجه نکاح جدید.
- همچنین در ماده ۱۰۵۷ قانون مدنی چنین آمده است که: زنی که سه بار پیاپی به عقد مردی درآمده و سپس طلاق داده شده است بر آن مرد حرام می گردد. مگر اینکه محلل (فردی غیر از همسرش در این مابین با زن ازدواج کرده و سپس بعد از نزدیکی یا وی را طلاق داده یا فوت شده) باعث شود تا مرد بتواند دوباره همسرش را عقد نموده. البته این حکم سه طلاقه ای است که در یک مجلس صورت نگرفته است و بر اساس فقه امامیه پایه گذاری شده است. بر اساس قانون نیز سه طلاقه در یک مجلس صحیح نمی باشد (سبحانی: ۹۸/۰۶/۲۴).

اما نکته مهم این است که در شرایطی که یکی از زوجین شیعه باشد با توجه به قواعدی همچون الزام آیا باز هم بر اساس قانون فوق الذکر عمل می گردد یا قانونگذار باید در این زمینه تصریح به مواد قانونی دیگری داشته باشد؟

۳- راه های حل اختلاف فقهی در سه طلاقه در یک مجلس

این اختلاف را از طریق چند استدلال می توان حل و فصل نمود. که در ادامه به آنها می پردازیم.

الف) راه حل نخست

یکی از ویژگی های فقه شیعه، که مذاهب اهل تسنن از آن محرومند وجود قاعده فقهی به نام «قاعده الزام» است. قاعده الزام زمانی به کار برده می شود که وجه اختلافی بین دو فردی است که از دو مذهب هستند؛ که یکی از آنها امامی و دیگری مذهبی از عامه باشد. در این صورت حکم فقهای شیعه بیانگر قاعده الزام است، بدین صورت که اگر یک معامله یا عقدی بر طبق مذهب عامه به صورت صحیح و دارای شرایط واقع شود، هرچند که این عمل بر طبق مذهب ما شیعه امامیه به صورت صحیح واقع نشده است و باید حکم به بطلان و عدم ترتب اثر بر آن کنیم، اما بر طبق مفاد قاعده الزام شخص شیعی می تواند آثار صحت را بر آن عمل مترتب کند و شخص عامی را بر پذیرش مقتضای عملش الزام نماید (شیرکوه: ۱۳۹۳، ۹۱).

قاعده الزام یک روش تعاملی شیعه امامیه با دیگر مذاهب و حتی مخالفین خود از دیگر گروه‌هاست. بر اساس این قاعده، شیعه می‌تواند در مواردی که از جهت آثار وضعی (بحرالعلوم: ۱۴۰۳، ۲۹) بین احکام فقهی خود و مسلک دیگر تباین یا تضاد وجود دارد، به نفع خویش سود جوید (موسوی بجنوردی: ۱۴۱۳، ۹۹۵؛ انصاری: ۱۴۱۲، ۵/۹۰۵)، اما قاعده الزام در جایی اجرا می‌شود که امامیه قائل به صحت حکمی که در مذهب دیگری صادر شده و ثابت است نباشد و در آنجا قاعده الزام صورت می‌گیرد. اما اگر قائل به صحت آن باشد، پس قاعده الزام آن را در بر نمی‌گیرد و طبق احکام شرعی چون آن حکم صحیح است، پس لازم الاجراست (موسوی سبزواری: ۱۳۸۰، ۲۵).

همچنین نکته حایز اهمیت در این باب این است که پیروان این تفکر و فقه جعفری به واسطه قاعده الزام، می‌توانند به نفع خود بهره‌مند شوند، و این امکان در دیگر مذاهب یافت نمی‌شود. اما باید توجه داشت که عملکرد قاعده الزام فقط در امور متعارض با هم در مذاهب مختلف است که کارایی خود را نشان می‌دهد. یعنی طرفین مورد اختلاف نباید هم‌دین، هم‌مکتب و هم‌مذهب باشند. پس قاعده الزام بین دو مجتهد یا فرد از یک مذهب جاری نیست زیرا آن‌ها هر چند در مبانی استنباطی اختلاف نظر دارند اما با این حال از جهت کلیات احکام و سنن اتفاق نظر دارند (مکارم شیرازی: ۱۴۱۹، ۱/۹۱۵). پس به طریق اولی نمی‌توان قاعده الزام را میان دو مقلدی که مجتهدین آن‌ها اختلاف رأی دارند اجرا کرد.

در رابطه با موضوع مورد بحث ابراهیم بن محمد همدانی می‌گوید به اتفاق یکی از شیعیان نامه‌ای به امام جواد(ع) نوشتم حضرت با خط خودشان جواب نامه را دادند و نوشتند: من ماجرای دخترت و شوهرش را که نوشته بودی خواندم تا این که فرمود اما در مورد پیمان‌شکنی و سه بار طلاق دختر بنگرید اگر آن مرد از شیعیان ماست و به باورهای ما اعتقاد دارد طلاق واقع نشده زیرا او کاری نکرده که از حکمش بی‌خبر باشد اما اگر از شیعیان ما نیست و گفتار او مبتنی بر احکام ما نیست دخترت را از او جدا کن زیرا آن مرد قصد جدایی داشته است». عبدالرحمن بصری از امام صادق (ع) روایت می‌کند؛ به امام عرض کردم زنی به روش غیرسنت طلاق داده شده است. حضرت فرمود با این زن می‌توانی ازدواج کنی زیرا زن بدون شوهر رها نمی‌شود. (الحرالعالمی: ۱۴۱۹، ۷۳/۲۲) علی بن حمزه از امیرالمومنین (ع) روایت می‌کند؛ او می‌گوید امیرالمومنین (ع) فرمود: «الزموهم بما الزموا أنفسهم؛ آنان را به آنچه خود بدان پایبندند و باور دارند الزام کنید (الطوسی: ۱۳۷۶، ۹/۳۶۷)

در وسایل الشیعه این روایت نیز آورده شده است علی بن حمزه از حضرت امیرالمومنین علی(ع) درباره زنی که به غیرسنت طلاق داده شده پرسید آیا مردی می‌تواند با این زن ازدواج کند؟ حضرت فرمود: «آن را به آنچه خود باور دارند، الزام نمایند و می‌توانی با آن زن ازدواج کنی و هیچ اشکالی ندارد» (الحرالعالمی: ۱۴۱۹، ۷۳/۲۱) جعفر بن سماعه از امام جعفر صادق (ع) سؤال کرد آیا با زنی که به غیرسنت طلاق داده شده است. می‌توانم ازدواج کنم؟ حضرت فرمودند «بله» به حضرت عرض کردم مگر روایت علی بن حنظله را نشنیدی که دارد از زانی که سه طلاقه شدند

بپرهیز زیرا آنها شوهر دارند؟ فرمود: ای فرزندانم دلالت روایت علی بن حمزه از حضرت امیر (ع) نسبت به این وسیع تر است بر مردم؛ زیرا حضرت امیر (ع) در آن روایت می فرماید که آنان را به آنچه خود بدان اعتقاد و باور دارند الزام نمایند و آنها را به ازدواج در آورید و چنین ازدواجی هم اشکالی ندارد (الطوسی: ۱۳۷۶، ۳/ ۲۹۲) فردی از امام صادق (ع) نقل می کند که درباره مردی که زنش را سه طلاقه کرده بود پرسش نمودم حضرت در جواب فرمودند: اگر طلاق را کوچک و سبک شمرد و به آن اهمیت ندهد به همان طلاق ملزم می شود» (الحرالعالمی: ۱۴۱۹، ۲۲/ ۷۳).

این روایات از جهت موضوع به مواردی اختصاص دارند که مذهب دو طرف در زمینه طلاق متفاوت باشد؛ یعنی یکی پیرو مذهب امامیه و دیگری از مذاهب اهل تسنن باشد که طرف دوم (امامی طرف اول) پیرو مذهب اهل سنت را به حکمی وامی دارد که آن را قبول ندارد و این حکم به سود طرف اول و به زیان طرف دوم است. روایاتی که در آنها تعبیر «الزموهم من ذلک ما الزموه أنفسهم» به کار رفته معنایش به حسب ظاهر عبارت است از هر چیزی که مخالف در آن احکام دینی بدان باور دارد در این صورت آن مخالف ضرر می بیند و شیعه سود می برد و این ضرر هم فرقی ندارد ضرر مالی باشد یا از بین رفتن حقی از وی یا موجب وقوع طلاق و یا شرکت دیگری در میراث و مانند آن باشد. بنابراین این گونه روایات به حسب ظاهر اولاً دلالت دارد بر اینکه چنین الزامی از طرف امامی علیه سنی صحیح بوده هر چند آن اعتقاد برخلاف مذهب امامی باشد. (نقیبی: ۱۳۸۴، ۷۸)

نکته قابل ذکر آن است که قاعده الزام برای زمانی است که بین احکام فقهی خود و مسلک دیگر تباین یا تضاد وجود دارد، به نفع خویش سود جوید. بر اساس این تعریف می توان در این مساله این گونه گفت که اگر زوجه اهل سنت باشد و زوج شیعه؛ در شرایطی می توان بر اساس قاعده الزام زوج را ملزم به دستورات شرعی مذهب خود بدانیم که سه طلاقه به سود زوجه باشد. در غیر این صورت باید قائل به عدم آن بشویم.

ب) راه حل دوم

حق در معنای لغوی به راستی، عدالت، ثابت و یقین که در آن جای تردید و انکار نباشد. شایسته و سزاوار، راستی در گفتار، مال، ملک و سلطنت، بهره و نصیب، امر صورت پذیرفته و انجام شده، دوراندیشی و مرگ (جبران: ۱۳۹۳، ۱/ ۶۸۹) آمده است؛ که البته مقصود ما از حق در این نگارش سلطنت است. اما در اصطلاح فقهی حق مرتبه ضعیفی از ملک است، بلکه نوعی از ملک و مالکیت است. در مقابل آن، «حکم» قرار دارد که مجرد جعل رخصت و اجازه در انجام دادن یا انجام ندادن چیزی. و یا حکم به بار کردن اثر بر فعلی یا ترک فعلی است (یزدی: ۱۳۷۰، ۵۴) شیخ انصاری در مکاسب «حق» را به توانایی و سلطنت فعلیه ای تعریف می کند که قائم به دو طرف «من له الحق» و «من علیه الحق» است و معتقد است که ممکن نیست که «من له الحق» و «من علیه الحق» شخص واحدی باشد. به خلاف ملک که نسبت میان مالک و مملوک نیازی به «من یملک علیه» ندارد. (انصاری: ۱۴۱۰، ۲۰) این معنی از آیه شریفه «مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا

فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳)؛ هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی سلطنت و قدرتی داده‌ایم نیز استفاده می‌شود؛ زیرا مراد از سلطنت در این آیه شریفه سلطنت و امتیازی است که ولی دم، در قصاص از قاتل و یا گرفتن دیه از او می‌تواند اعمال نماید. همچنین است وقتی گفته می‌شود فرد «حق خیار» دارد، مقصود سلطنتی است که صاحب حق بر فسخ معامله پیدا می‌کند. نیز در «حق شفعه»، «حق ارث»، «حق نفقه» و مانند آن. مراد سلطنتی است که صاحب حق به سبب شراکت یا وراثت یا زوجیت و امثال آن به دست می‌آورد. بنابراین می‌توان گفت: وقتی فقهاء در ابواب مختلف فقهی از «حق» سخن می‌گویند. حق به معنای «سلطنت» است (رمضانی: ۱۳۹۰، ۸۴).

در تعاریف حق در میان حقوق‌دانان می‌توان قائل به دو معنا شد. نخست آنکه حق در معنای عام که شامل ملک و حق به معنای خاص می‌باشد؛ حکم بوده همچون حق ابوت، حق ولایت برای حاکم، حق وصایت، حق حضانت و نظایر آن است که داخل در حق به معنای عام است. ولی معنای دیگر حق به معنای خاص که در مقابل ملک و حکم است و آمده است: حق عبارت از سلطنت بر فعل است اعم از اینکه به عین یا عقد یا شخص یا غیر آن تعلق گیرد (مکارم شیرازی: ۱۴۱۳: ۳۱-۳۴). و یا اینکه حق عبارت از سلطنت ضعیفی از سنخ سلطنت موجود به مرتبه‌ای قوی‌تر در ملک است (حسینی حائری: ۱۴۶۳: ۱/۱۶۳). لذا بر اساس تعاریف فوق می‌توان گفت حق نوعی سلطنت است که برای روشن شدن موضوع باید مفهوم سلطنت بررسی شود.

حال که حق را به معنای سلطنت گرفتیم یکی از قواعد مسلم فقهی، قاعده‌ای است که گاهی از آن به «قاعده تسلط» یا «قاعده تسلیط» تعبیر می‌شود؛ ولی در عبارت فقها به قاعده سلطنت معروف است. مفاد قاعده مرکب از دو جزء ایجابی و سلبی با این تقریر است: «هر مالکی بر انواع تصرف‌ها در اموال خویش مسلط است و هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند سلطنت وی را بر اموالش محدود سازد». قرآن، بنای عقلا، عقل، اجماع و روایات از اسناد این قاعده به شمار می‌روند.

کاربرد این قاعده در موارد شک و تردید است؛ بدین معنا که هرگاه نسبت به جواز تصرف مالک تردید شود. با استناد به این قاعده می‌گوییم: با توجه به عدم دلیل شرعی بر منع، مالک مجاز به تصرف است. به گفته صاحب جواهر: «قاعده سلطان المالك و تسلط الناس على اموالهم. اصل لا يخرج عنه في محل الشك» (نجفی: ۱۴۱۳، ۲۷/۱۳۸)؛ یعنی قاعده سلطنت مالک و [به تعبیر دیگر] تسلط مردم بر اموال خود، اصلی است که در موارد تردید [و عدم وجود دلیل بر خلاف] نمی‌توان از آن خارج شد (محقق داماد: ۱۴۰۶، ۱/۲۲۷).

پس از بیان اینکه حق در معنا به عنوان سلطنت هم بیان شده و داشتن سلطنت یعنی جاری شدن قاعده تسلیط. لذا در موضوع مورد بحث ما نیز که حق طلاق، یکی از حقوق طبیعی و فطری است که خداوند آن را در اختیار مردان قرار داده است. در قرآن کریم نیز آیات مربوط به طلاق عموماً خطاب به مردان می‌باشد از قبیل: «و ان عزموا الطلاق فان

الله سمیع علیم» (بقره/ ۲۲۷) «یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن» (طلاق/ ۱) «الطلاق مرتان. فامساک بمعروف او تسریح باحسان...» (بقره/ ۲۲۱) «فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف...» (طلاق/ ۲) همچنین در روایاتی به نحو متعددی الطلاق بید من أخذ بالساق آمده است. (هندی: ۱۳۸۹، ۹/ ۶۴۰؛ سیوطی: ۱۴۲۹، ۲/ ۱۴۳؛ بغدادی: بی‌تا، ۴/ ۳۷؛ ابن ماجه: بی‌تا، ۱/ ۶۷۲) بر اساس منابع فقهی فوق الذکر در قانون مدنی ایران نیز در ماده ۱۱۳۳ به این امر تأکید کرده است.

باتوجه به مشخص شدن اینکه معنای حق که نوعی سلطنت است و سلطنت هم یعنی هر مالکی بر انواع تصرف‌ها در اموال خویش مسلط است و هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند سلطنت وی را بر اموالش محدود سازد. و از طرف دیگر چون حق طلاق برای مرد است؛ لذا می‌توان این گونه استدلال نمود که در مسأله طلاق بر اساس مذهب صاحب حق یعنی زوج عمل می‌شود.

پس اگر مرد شیعه باشد و زوجه اهل سنت اصلاً امکان سه طلاقه در یک مجلس وجود ندارد. زیرا مرد بر اساس مذهب خودش باید عمل نماید که سه طلاقه واقع نمی‌شود. پس طلاق رجعی است. اما اگر زوج اهل سنت باشد و زوجه شیعه و سه طلاقه در یک مجلس بر اساس قاعده فوق الذکر طلاق محقق شده است و طلاق باین است.

ج) راه حل سوم

حالت دیگر که البته احتمالش بسیار ضعیف است این است که زوج اهل سنت باشد ولی زوجه شیعه باشد که مرجع تقلیدش قایل به این باشد که با سه طلاقه در یک مجلس اصلاً طلاق واقع نمی‌شود. البته این نظر مخالف مشهور است ولی در هر حال محتمل است.

از راهبردهای کلان دین و شریعت که به عنوان خط قرمز آن نیز می‌توان به آن اشاره نمود و انسان بالغ و عاقل و متشرع در می‌باید که شارع آن‌ها را برای اهداف مقدسی وضع نموده و بی‌توجهی به آن را جایز نمی‌داند. از جمله عناوینی همچون: مقاصد شریعت (زحیلی: ۱۴۰۶، ۲/ ۱۷؛ شلبی: ۱۴۰۶، ۵۱۲) مقاصد فقه (مهریزی: ۱۳۸۲، ۱۴) اغراض شریعت (خادمی: ۱۴۲۱، ۱۵) مذاق شرع (نجفی: ۱۴۱۳، ۲/ ۱۵۰) و ... اشاره نمود. همچنین در این مبحث می‌توان به حدیثی از امام صادق(ع) درباره تحریم زنا اشاره نمود: تحریم زنا به جهت فساد و نابودی موارث و انقطاع انساب است و زن نمی‌داند در اینجا پدر فرزند او کیست و چه کسی شوهر اوست فرزندش نمی‌داند که پدرش کیست و ارحام ناپاکی شکل می‌گیرد تا صله آن‌ها انجام شود و نزدیکی وجود نخواهد داشت تا شناخته شود (مازندرانی: ۱۳۷۹، ۴/ ۲۳۴).

فلذا عقل سلیم به نیکویی این را می‌باید که احتیاط در موارد این چنینی از اباحه و حلیت اولی است (انصاری: ۱۴۱۹، ۲/ ۱۳۷؛ خراسانی: ۱۴۰۹، ۳۵۴). بنابراین احتیاط در بعضی امور مهم از نظر شارع مقدس همچون جان، ناموس، آبرو، اموال و انساب انسان‌ها. در هر حال نیکو (خراسانی: ۱۴۰۹، ۳۵۴؛ صافی: ۱۴۲۸، ۳/ ۹۰) و واجب است (انصاری: ۱۴۲۴، ۲/ ۱۳۷؛ قمی: ۱۳۷۱، ۲/ ۹۷).

این امور نزد شرع مقدس اهمیت والایی دارد و باید به آن اهتمام ویژه‌ای گماشت. بنابراین:

۱. بدون حکم شرعی و بدون انتساب قانونی نمی‌توان شخصی را به شخص دیگری منتسب نمود.
۲. آثاری که به واسطه انتساب به وجود می‌آیند و شرع نیز بر آن صحه می‌گذارد مانند: پدر و مادر بودن، پسر و دختر بودن، برادر و خواهر بودن، وجوب نفقه، ارث عاقله، محرمیت و ... همه این امور در صورت شک در انتساب در غیرمصادیق قلمرو قاعده فراش آثاری بر آن مترتب نمی‌شود.
۳. هر چیزی که باعث به وجود آمدن اختلال در انتساب شود مردود است و باید از آن پرهیز شود. (محمودی: ۱۳۹۸، ۳۷)

احتیاط در انتساب انسان‌ها به یکدیگر در نزد فقها و علمای دین به احتیاط شرعی نیز معروف است (عراقی: ۱۳۸۸، ۳۷۸) زیرا می‌توان از روایات دریافت که شرع مقدس در خصوص جان، ناموس، آبرو، اموال و انتسابات به صورت ویژه وارد شده و توصیه به آن در قالب احتیاط نموده است (حلی: حسن: ۱۴۱۲، ۱۴ / ۶۶). لذا در این حالت زوجه بر اساس احتیاط صاحب بعل به حساب می‌آید و کار برای او دشوار می‌شود و باید جانب احتیاط را رعایت نماید.

یک حالت مفروضی در این شرایط باقی می‌ماند که زوج شیعه باشد و حق طلاق را به زوجه که اهل سنت است واگذار نماید. در این حالت آیا زوجه می‌تواند سه طلاقه در یک مجلس بر اساس مذهب خودش که اهل سنت است ؛ عمل نماید؟ در ادامه برای پاسخ به این سوال به واگذاری حق طلاق به زوجه می‌پردازیم.

۴- وکالت در طلاق

وکالت در اصطلاح فقهی عقدی است که به موجب آن کسی دیگری را برای انجام کاری جانشین خود قرار می‌دهد (عاملی ج۱: ۱۳۶۸، ۱۵/۲). معنای لغوی وکالت اعم است. زیرا در معنای لغوی واگذار کردن هر کاری به دیگری است. ولی معنای اصطلاحی اخص است. زیرا هر کاری را نمی‌توان به دیگری واگذار کرد. مثلاً انسان زنده نمی‌تواند نماز واجبش را به دیگری واگذار کند تا او بخواند بنابراین بین معنای لغوی و اصطلاحی وکالت، عموم و خصوص من وجه است. مشهور فقها معتقدند، مرد می‌تواند به همسر خود به صورت مطلق (بدون قید و شرط) یا در موارد خاص (مانند مسافرت طولانی یا خرجی ندادن)، وکالت در طلاق بدهد. لذا زوج می‌تواند در شرایطی به زوجه خود وکالت در طلاق بدهد.

اما یکی از شرایطی که برای کاری که به وکیل می‌سپارند گفته شده: موکل باید کاری را که وکالت می‌دهد شرعاً از انجام آن کار ممنوع التصرف نباشد (عاملی ج۱: ۱۳۶۸، ۱۷/۲). لذا موکل باید کاری را به وکیل بسپارد که خود او شرعاً بتواند آن را انجام دهد.

حال در مفروض فوق الذکر، اگر زوج شیعه باشد و به زوجه خود که اهل سنت است وکالت در طلاق بدهد. با توجه به توضیحات، زوجه نمی‌تواند بر اساس مذهب خود عمل نماید و سه‌طلاقه در یک مجلس واقع نماید. زیرا موکل او در این امر اصلاً حق انجام آن عمل را ندارد و حال چگونه می‌تواند آن را به دیگری وکالت دهد.

تفویض اختیار به موکل، شرط مهمش آن است که خود موکل این حق را داشته باشد. حال آنکه این حق برای خود موکل وجود ندارد. لذا زوج شیعه نمی‌تواند این حق (سه‌طلاقه در یک مجلس) را به دیگری یا به زوجه خود منتقل نماید.

۵- نتیجه‌گیری

برای حل تعارض حکم میان مذاهب متفاوت زوجین در بحث سه‌طلاقه در یک مجلس باید حالات مختلف متصوره را بررسی نمود.

۱. اگر زوج اهل سنت باشد و زوجه شیعه و سه‌طلاقه در یک مجلس اتفاق افتد بر اساس قاعده الزام اگر پذیرش سه‌طلاقه در یک مجلس به سود زوجه باشد ما زوج را به رعایت احکام مذهب خودش ملزم می‌کنیم و سه طلاق جاری است و مرد دیگر حق رجوع ندارد و در حقیقت طلاق بائن محسوب می‌گردد.

۲. باتوجه به مشخص شدن معنای حق که نوعی سلطنت است و سلطنت هم یعنی هر مالکی بر انواع تصرف‌ها در اموال خویش مسلط است و بر اساس قاعده تسلیط هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند سلطنت وی را بر اموالش محدود سازد. پس زمانی که بر اساس ادله متقن حق طلاق برای مرد محسوب شده است؛ می‌توان این گونه استدلال نمود که در مسأله طلاق بر اساس مذهب صاحب حق یعنی زوج عمل می‌شود. پس اگر مرد شیعه باشد و زوجه اهل سنت اصلاً امکان سه‌طلاقه در یک مجلس وجود ندارد؛ زیرا مرد بر اساس مذهب خودش باید عمل نماید که سه‌طلاقه واقع نمی‌شود و به تبع آن طلاق رجعی است.

۳. حالت دیگر که البته احتمالش بسیار ضعیف است این است که زوج اهل سنت باشد ولی زوجه شیعه باشد که مرجع تقلیدش قائل به این باشد که با سه‌طلاقه در یک مجلس اصلاً طلاق واقع نمی‌شود. البته این نظر مخالف مشهور است ولی در هر حال محتمل است. در این شرایط به خاطر اصل احتیاط در دماء و نفوس؛ احتیاط در بعضی امور مهم از نظر شارع مقدس همچون جان، ناموس، آبرو اموال و انساب انسان‌ها در هر حال نیکو و بلکه واجب است. لذا در این حالت زوجه بر اساس احتیاط صاحب بعل به حساب می‌آید و کار برای او دشوار می‌شود و باید جانب احتیاط را رعایت نماید.

۴. یک حالت مفروضی در این شرایط باقی می‌ماند که زوج شیعه باشد و حق طلاق را به زوجه که اهل سنت است واگذار نماید. در این حالت زوجه نمی‌تواند بر اساس مذهب خود عمل نماید و سه‌طلاقه در یک

مجلس نماید. زیرا موکل او در این امر اصلاً حق انجام آن عمل را ندارد و چگونه می‌تواند آن را به دیگری وکالت دهد. در حقیقت تفویض اختیار به موکل، شرط مهمش آن است که خود موکل این حق را داشته باشد. حال آنکه این حق برای خود موکل وجود ندارد. لذا زوج شیعه نمی‌تواند این حق (سه طلاقه در یک مجلس) را به دیگری یا به زوجه خود منتقل نماید.

فهرست منابع

قرآن کریم

- آصفی، محمد مهدی. (۱۳۷۴) همزیستی فقهی ادیان و مذاهب. فقه اهل بیت (ع). ش ۲.
- آلوسی بغدادی، (بیتا) سید محمود. بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب. تصحیح: محمد بهجه الاثری بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن براج، عبد العزیز. (۱۴۰۶) المهدب. بیروت: مؤسسه النشر الاسلامیه.
- ابن حزم، علی بن احمد. (۱۳۸۵) المحلی. بیروت: المكتبة تجاری.
- ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد. (۱۹۸۴) التحرير و التنوير. تونس: الدارالتونسیه لنشر.
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد. (۱۹۶۸) المغنی بر مختصر خرقی. ریاض: مكتب ریاض الحدیث.
- ابن قیم، محمود بن ابی بکر. (بیتا) اعلام الموقعین عن رب العالمین. مصر: مكتبة الكليات عن الازهریه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹) تفسیر ابن کثیر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ماجه، محمد بن یزید. (بیتا) سنن ابن ماجه. تحقیق: محمد فواد عبدالباقی. بیروت: دار احیا الکتب العربیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴) لسان العرب. بیروت: دارالصاد.
- اصفهانی، ابوالحسن. (۱۴۱۹) وسیله الوصول إلى حقائق الأصول. قم: مؤسسه النشر یعقوبی.
- افخمی، بهروز. (۱۳۹۶) پدیدارشناسی ازدواج با محارم در دوره های ایلام باستان و هخامنشی. زن در فرهنگ و هنر. ش ۳.
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۴) حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- انصاری، محمد علی. (۱۴۲۴) الموسوعة الفقهیه المیسره. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۰) کتاب المکاسب. تحقیق سید محمد کلانتر. بیروت: منشورات مؤسسه النور للمطبوعات.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۹) فرائد الاصول. قم: مجمع الفقه الاسلامیه.
- بجنوردی، محمد حسن. (۱۳۷۷) قواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.
- بحر العلوم، السید محمد. (۱۴۰۳) بلغه الفقیه. تهران: مکتبه الصادق.
- بحر العلوم، محمد. (۱۳۸۳) اضواء علی قانون الاحوال الشخصیه. نجف: النعمان.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳) الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بدران، ابو العینین. (۱۹۶۱) احکام الزواج والطلاق فی اسلام. نجف: مطبعه الدار.

- بغدادی، ابوالحسن. (بی تا) سنن الدار قطنی. بیروت: دارالمعرفت.
- بهبهانی، علی. (۱۴۱۷) القواعد الکلیه مما یتنی علیه کثیر من معضالت مسائل الفقه و الأصول. اهواز: المطبعة العلمیه.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۱۰) السنن الکبری. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- پورمحمدی، رضا. علی پورمحمدی. (۱۴۰۰) قاعده «لکل قوم نکاح». فقه و حقوق خانواده. ش ۷۴.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۳۹۵) سنن الترمذی. تحقیق: احمد محمد شاکر. مصر: شرکه مکتبه.
- جبران، مسعود. (۱۳۹۳) فرهنگ الفبایی الرائد. ترجمه: رضا اترابی نژاد. مشهد: آستان قدس.
- الجبعی العاملی، زین الدین. (۱۳۶۸) الروضة البهیة. قم: مکتبه الطباطبائی.
- جمعی از نویسندگان زیر نظر محمود هاشمی شاهرودی. (۱۳۸۹) فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیه السلام. قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام.
- الحر العاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۹) وسایل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی حائری، سید کاظم. (۱۴۶۳ق) فقه العقود. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۰۷) قواعد الفقہیہ. بیروت: دارالعلوم.
- الحلّی، ابوالقاسم. (۱۴۰۳) شرائع الاسلام. بیروت: دارالضوء.
- حلّی، حسن. (۱۴۱۲) منتهی المطلب حسن. مشهد: بناد پژوهش های آستان قدس.
- حلّی، محمد بن احمد ابن ادريس. (۱۴۱۰) اسرائرالحاوی لتحریر الفتاوی. قم: موسسه نشر اسلامی.
- خادمی، نورالدین. (۱۴۲۱) علم المقاصد الشریعت. ریاض: مکتب العبیکان.
- خراسانی، محمد حسین. (۱۴۰۹) کفایه الاصول. قم: موسسه آل البيت.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۶۴) درآمدی بر حقوق اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- رحمانی، محمد. (۱۳۸۱) قاعده الزام و همزیستی مذاهب. طلوع. ش ۳ و ۴.
- رشید رضا، محمد. (بی تا) تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه.
- روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲) فقه الصادق علیه السلام. قم: دارالکتاب.
- الزبیدی، محمد مرتضی. (بی تا) تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۰۶) اصول الفقه الاسلامی. دمشق: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۲۷) الفقه الاسلامی وادله. دمشق: دارالفکر.
- زلمی، مصطفی. (۱۳۹۵) احکام ازدواج و طلاق در فقه اسلامی. ترجمه: محمود ابراهیمی. تهران.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷) الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.
- سبجانی، جعفر. مدرسه فقاہت. بخش تقریرات. درس خارج فقه ۹۸/۰۶/۲۴

- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۴) نظام الطلاق فی الشریعة الإسلامیة الغراء. قم: موسسه امام الصادق.
- سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۱۴) المبسوط. بیروت: دار و معرفه.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۹) الجامع الصغیر. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹) کتاب نکاح. قم: موسسه رای پرداز.
- شریف مرتضی، علی. (بیتا) الانتصار فی انفرادات الامامیه. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- شفای، عبدالله. (۱۳۸۵) احوال شخصیه در فقه و حقوق. فقه. ش ۳۵.
- شلبی، محمد. (۱۴۰۶) اصول الافقه الاسلامی. بیروت: دارالنهضت.
- شیرکوند، حامد. (۱۳۹۳) کاربرد قاعده فقهی الزام در عقود و ایقاعات، مبانی فقهی حقوق اسلامی، ش ۱۳.
- شیرکوند، حامد. (۱۳۹۳) سید محمد رضا آیتی. کاربرد قاعده فقهی الزام در عقود و ایقاعات مبانی فقهی حقوق اسلامی. تابستان.
- صادقی، هادی. (۱۳۸۳) در آمدی بر کلام جدید. تهران: دفتر نشر.
- صافی، لطف الله. (۱۴۲۸) بیان الاصول. قم: موسسه آیت الله صافی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴) الخلاف. تحقیق: سید علی خراسانی و دیگران. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۶) تهذیب الاحکام. تصحیح: غفاری. تهران: مکتبه الصدوق.
- عراقی، ضیاء الدین. (۱۳۸۸) الاجتهاد و التقليد. قم: نوید اسلام.
- علی، جواد. (۱۹۷۰) المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دارالعلم للملایین.
- فاضل لنکرانی، محمد جواد. (۱۳۸۳) القواعد الفقهیه. قم: مرکز فقه الاثمه الأطهار (ع).
- فاضل لنکرانی، محمد جواد. (۱۳۹۲) الزام. قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع).
- فولوند، محمد مهدی. (۱۳۹۸) ترجمه قرآن کریم. تهران: پیام عدالت.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۹۶۴) جامع الاحکام القرآن. تحقیق: احمد عبد العلیم. قاهره: مکتبه المصریه.
- قمی، سید تقی. (۱۳۷۱) آرائنا فی اصول الفقه. قم: محلاتی.
- کلینی. محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷) کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمد. (۱۳۷۹) مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶) قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمودی، اکبر. (۱۳۹۸) احتیاط در انساب. مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده. ش ۴.

- مراغی، عبدالفتاح بن علی. (۱۴۱۷) العناوین الفقہیہ. قم: مؤسسۃ النشر الاسلامی.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۵) فرهنگ فرق اسلامی. مقدمه استاد مدیر شانه چی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مشکینی، علی. (۱۴۳۱) مصطلحات الفقه و اصطلاحات الاصول. قم: نشر الہادی.
- مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۲) مئۃ القاعدۃ الفقہیہ. قم: انتشارات اسلامی.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران. (بی‌تا) المعجم الوسیط. تهران: المکتبۃ العلمیہ.
- مظاہری، علی اکبر. (۱۳۷۳) خانوادۃ ایرانی در دوران پیش از اسلام. تهران: قطره.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۳) انوار الفقاهہ (کتاب البیع). قم: مدرسہ الامام امیرالمؤمنین (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴) القواعد الفقہیہ، قم: مدرسہ علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷) دائرۃ المعارف فقہ مقارن. قم: مدرسہ الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مهریزی، مهدی. (۱۳۸۲) فقہ پژوهی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (۱۴۱۳) القواعد الفقہیہ. تهران: منشورات مکتبۃ الصدر.
- موسوی خمینی، روح اللہ. (۱۳۹۰) تحریر الوسیلہ. قم: موسسہ دارالعلم.
- موسوی سبزواری، سید علی عبدالعلی. (۱۳۸۰) مہذب الحکام فی بیان الحلال والحرام، قم: دفتر آیت اللہ سبزواری.
- میرزایی صفی آباد، زینب. مهدی موحدی محب. (۱۳۹۹) بازخوانی انتقادی قاعدہ الزام. آموزہ های فقہ مدنی.
- النجفی، محمد حسن بن باقر. (۱۴۱۳) جواهر الکلام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربیہ.
- نقیعی، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۴) قاعدہ الزام و کاربرد آن در زمینہ حقوق خانوادہ در مناسبات پیروان مذہب. خانوادہ پژوهی.
- نملہ، عبد الکریم. (۱۴۲۲) اتحاف ذوی البصائر فی شرح روضۃ النواظ. ریاض: مکتبۃ الرشید.
- ہندی، علی متقی. (۱۳۸۹) کنز العمال. قم: مکتبۃ التراث الإسلامی.
- یزدی، سید محمد کاظم. (۱۳۷۰) حاشیہ بر مکاسب. قم: اسماعیلیان.
- یعقوبی، احمد. (بی‌تا) تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.